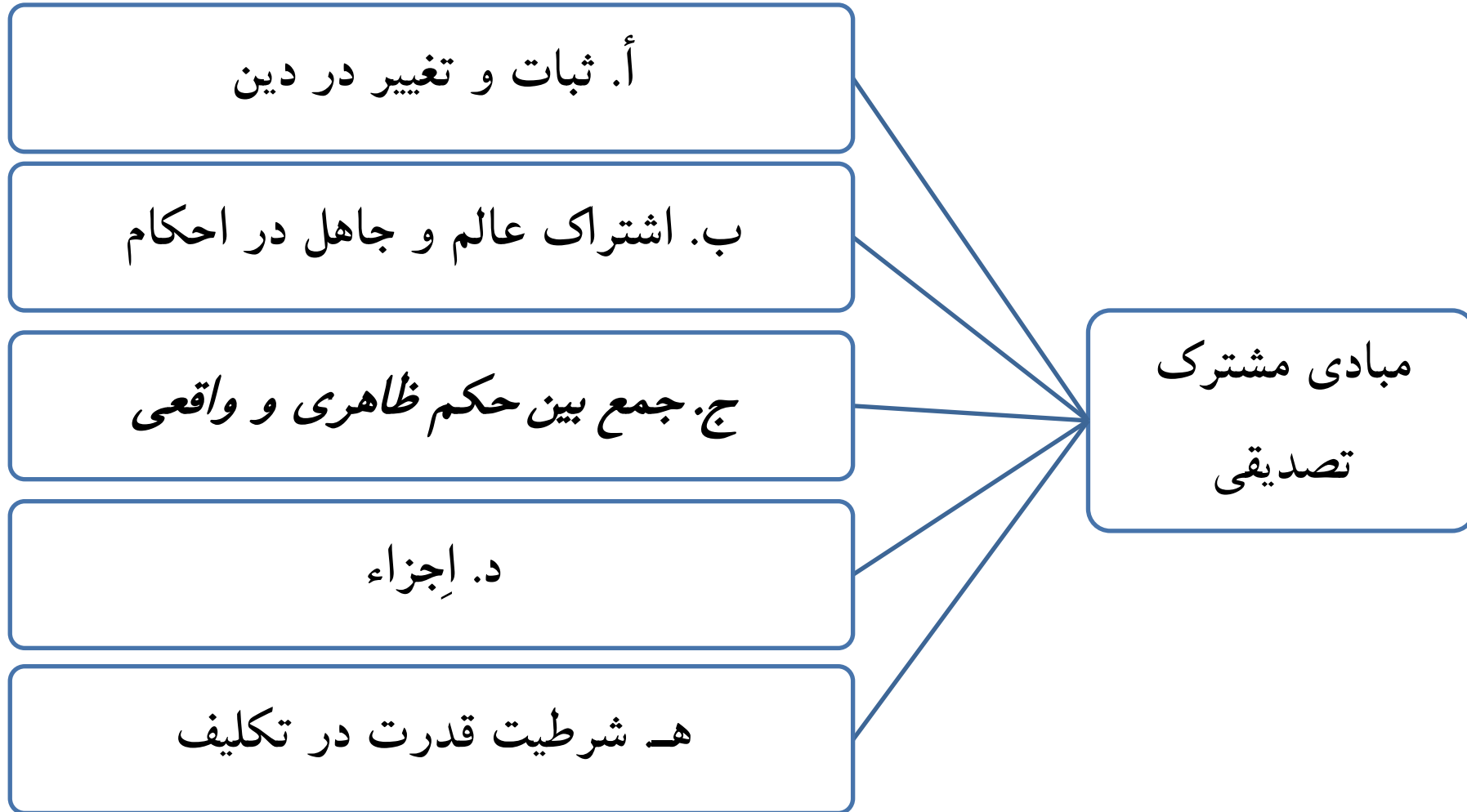


علم اصول الفقه

٩٥

١١-٣-٩٠ تعريف علم اصول فقه

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني



ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض
- گفتیم با جعل حکم ظاهری، مصلحت واقعی از مکلف فوت می‌شود یا مکلف گرفتار مفسده‌ی واقعی می‌گردد. در حالی که احکام شرعی برای حفظ مصالح و پرهیز از مفسد است. اگر شارع چیزی جعل کند که باعث فوت مصالح واقعی یا گرفتاری در مفسد واقعی شود، با غرض تشریح ناسازگار است.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- در پاسخ به این اشکال جواب-هایی داده شده است.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- ۱. جواب مرحوم آخوند:
- قبلاً در پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه، چند پاسخ را از قول مرحوم آخوند نقل کردیم. وی در پاسخ دوم مطلبی داشت که در اینجا هم برای حل مشکل نقض غرض به کار می‌گیرد. مرحوم آخوند می‌گوید: مصلحت در احکام ظاهری، در جعل است. این مصلحت، آن مصلحت واقعی را که از مکلف فوت می‌شود یا آن مفسده‌ی واقعی را که مکلف گرفتار آن می‌گردد، جبران می‌نماید.

۱. جواب مرحوم آخوند

- بنابراین اگر یک حکم ظاهری وجوب عملی را که واقعاً واجب بود و صد درجه مصلحت داشت، نفی کند یا آن را تحریم نماید، مصلحتی که در جعل این حکم ظاهری وجود دارد، آن مصلحت فوت شده را جبران می‌کند. همچنین اگر یک حکم ظاهری حرمت عملی را نفی و دلالت بر وجوب آن بنماید، مصلحت موجود در حکم ظاهری، جبران کننده‌ی آن صد درجه مفسده‌ی واقعی است.

۱. جواب مرحوم آخوند

- بدین ترتیب مکلف معادل مصلحت از دست رفته را با عمل به حکم ظاهری، به دست می آورد و گرفتاری در مفسده را با عمل به حکم ظاهری، جبران می کند مثلاً عمل به حکم ظاهری دویست درجه مصلحت دارد که مکلف با از دست دادن صد درجه مفسده‌ی حکم واقعی، باز صد درجه نصیب خود می سازد.

۱. جواب مرحوم آخوند

- واضح است در این جواب، از آنجا که فرض بر عدم تغییر حکم واقعی می باشد، مسأله‌ی تصویب پیش نمی آید. در اینجا حکم واقعی مصلحتی دارد (مصلحت در مجعول) و حکم ظاهری نیز مصلحتی دارد (مصلحت در جعل). حکم ظاهری، حکم واقعی را تغییر نمی دهد؛ بلکه فقط عمل به آن، مصلحت از دست رفته در حکم واقعی را جبران می کند.

۱. جواب مرحوم آخوند

- کسانی مثل آقای خویی که این جواب را از مرحوم آخوند پذیرفته و روی آن تأکید دارند، معتقدند این جواب، پاسخ-گوی هر دو شبهه یعنی شبهه‌ی ابن قبه و شبهه‌ی نقض غرض است.

۱. جواب مرحوم آخوند

- اشکالی که در این پاسخ وجود دارد، عیناً همان چیزی است که در قبل گفتیم. اگر صرفاً مصلحت در جعل باشد و مجعول حتی در طول جعل هم مصلحتی پیدا نکند، عقل به لزوم تبعیت از چنین چیزی، حکم نمی‌کند و اگر مجعول در طول جعل، مصلحت بیابد، مشکل نقض غرض همانند شبهه‌ی ابن قبه، باقی خواهد ماند.

۲. مصلحت سلوکیه‌ی شیخ انصاری

- ۲. مصلحت سلوکیه‌ی شیخ انصاری:
- شیخ انصاری نه مصلحت را در جعل می‌داند و نه معتقد است که مصالح و مفاسد آن مجعول واقعی با حکم ظاهری تغییر می‌کند، بلکه یک راه میانه‌ای را بر می‌گزیند.

۲. مصلحت سلوکیه‌ی شیخ انصاری

- واضح است اعتقاد تغییر مصالح و مفاسد واقعی، شخص را گرفتار تصویب می‌کند. اگر مثلاً بگوییم شرب تنن قبل از حیلت ظاهری واقعاً مفسده دارد و با جعل حلیت، مفسده‌اش واقعاً از بین می‌رود، قایل به تصویب و از بین رفتن حکم واقعی توسط حکم ظاهری شده‌ایم.

۲. مصلحت سلوکیه‌ی شیخ انصاری

- از این رو شیخ نظریه‌ای را مطرح می‌کند که مشکل تصویب و مشکل قول مصلحت در جعل را نداشته باشد. وی می‌گوید: مصلحت در سلوک است. وقتی مولی حکم به حلیت چیزی نمود و مکلف به استناد حلیت مولی و به دلیل تبعیت از اماره یا اصل عملی، کاری را انجام داد، این تبعیت و سلوک، آن مصالح واقعی را که از دست مکلف خارج گردیده یا آن مفسد واقعی را که مکلف به آن گرفتار شده، جبران می‌کند.

مصلحت سلوکیه‌ی شیخ انصاری

- سلوک کار عبد است در حالی که جعل کار مولا است. بنابراین در اینجا مشکلی که در قول مصلحت در جعل جلوه می‌کرد، وجود ندارد. مصلحت سلوکیه از یک سو مبنای اشتراک عالم و جاهل در احکام و مبنای تخطئه را که مبنای شیعه است، حفظ می‌کند و از سوی دیگر شبهه‌ی نقض غرض را حل می‌نماید. این سلوک عبد است که با جبران مصلحت از دست رفته یا مفسده‌ی ایجاد شده، غرض مولی را تأمین می‌کند، نه جعل مولی.

مصلحت سلوکیه شیخ انصاری

- شیخ انصاری مصلحت در سلوک را فقط نسبت به اماره مطرح نموده، اما از آنجا که بحث ما فقط مربوط به اماره نیست، دایره‌ی جواب شیخ را توسعه می‌دهیم تا اصول عملی را نیز در بر گیرد.

مصلحت سلوکیه‌ی شیخ انصاری

- اشکالی که در پاسخ مرحوم شیخ انصاری، یعنی مصلحت سلوکیه، وجود دارد، گرفتار شدن در نوعی تصویب است. به عبارت دیگر سخن شیخ رجوع به چیزی است که خود از آن فرار می‌کند. برای توضیح این مطلب لازم است به تصویر معتزلی و اشعری از تصویب بپردازیم.

مصلحت سلوکیه‌ی شیخ انصاری

- تصویب اشعری: در نظر اشاعره، شارع حکمی در واقع ندارد. احکام شارع، تابع امارات و ادله‌ی احکام است. هر گاه دلیلی به حکم خاصی منتهی شود، همان حکم، حکم واقعی خواهد بود. به عبارت دیگر اصلاً دو حکم که یکی قبل از دلیل باشد و دیگری از طریق دلیل کشف شود، وجود ندارد. تنها حکم موجود همان است که در طول دلیل پیدا می‌شود. بنابراین لازم نیست بگوییم: حکم مکشوف، مطابق با حکم واقعی است یا مخالف حکم واقعی است.

مصلحت سلوکیه‌ی شیخ انصاری

- بنا بر تصویب اشعری، وجود احکام واقعی و رای مفاد ادله انکار می‌گردد و ادعا می‌شود احکام واقعی چیزی جز مفاد ادله نیست و بر اجتهاد مجتهد توقف دارد. مجتهد در اجتهاد خویش به هر حکمی منتهی شود، همان حکم خداوند است. بنابراین اگر مجتهد از احکام جست-وجو نماید و دلیلی بر حکم اقامه نشود، در واقع حکمی وجود ندارد. به عبارت دیگر مجتهد در واقع دنبال چیزی می‌گردد که در ابتدا تحقیقی برای آن متصور نیست.

مصلحت سلوکیه‌ی شیخ انصاری

- در آینده در بحث قطع بیان می‌کنیم که این سخن به معنای اخذ علم به یک حکم در موضوع همان حکم است یعنی تا وقتی علم به چیزی پیدا نشود، حکمی وجود ندارد. در نتیجه مشکل عدم ضابطه پیش خواهد آمد. زیرا چه بسا مجتهدی در یک حکم به وجوب منتهی می‌شود و مجتهد دیگری به حرمت. در نتیجه برای یکی حکم واقعی، وجوب و برای دیگری حرمت خواهد بود.

مصلحت سلوکیه‌ی شیخ انصاری

- البته لازم به ذکر است که اشاعره احکام را تابع مصالح و مفاسد نمی‌دانند و قایل به حسن و قبح عقلی نیستند. از این رو مشکل مذکور در فرض آنها، تصور نمی‌شود. آنها بر طبق این مبنا، می‌توانند آن نظر را در مورد احکام واقعی ارایه کنند اما شیعه که با اصل مبنا مخالف است نمی‌تواند به دلیل اختلاف اجتهاد مجتهدان قایل به وجود احکام واقعی مختلف برای یک حکم باشد.

مصلحت سلوکیه‌ی شیخ انصاری

- تصویب معتزلی: در نظر این گروه، شارع در واقع احکامی دارد که اگر با مفاد ادله منطبق باشد، به حال خود باقی می‌ماند اما اگر حکم واقعی با مفاد ادله متفاوت باشد و دلیل، مطلب دیگری را غیر از آنچه در واقع بود، اثبات کند، حکم واقعی تغییر می‌کند و با دلیل منطبق می‌شود. مثلاً اگر شرب خمر در واقع حرام باشد و دلیل، حکمی بر حرمت شرب خمر اقامه کند، حرمت شرب خمر به حال خود باقی است؛ اما اگر دلیل، حکم به حلّیت شرب خمر بنماید، حکم واقعی (یعنی حرمت) به حلّیت تبدیل می‌شود.

مصلحت سلوکیه‌ی شیخ انصاری

- مبنای معتزله نیز در نظر قایلان به تخطئه با همان مشکل تصویب اشعری مواجه است. پذیرش تغییر حکم واقعی، به واسطه‌ی اقامه‌ی دلیل، به معنای عدم وجود یک مصلحت مستقل برای حکم واقعی است. بنا بر این نظریه، مصالح نشأت گرفته از دلیل، مصالح واقعی را تغییر می‌دهند و حکم واقعی صاحب یک مصلحت جداگانه و مستقل نسبت به مصلحت دلیل نیست.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- خلاصه آن که بنا بر تصویب، چه اشعری و چه معتزلی، اصلاً مشکل ابن قبه و مسئله‌ی نقض غرض رخ نمی‌نماید. زیرا فرض بر تغییر احکام واقعی و به عبارتی تغییر مصالح و مفاسد واقعی است و با این فرض دو حکم که یکی ظاهری و دیگری واقعی باشد، تصویر نمی‌شود. در حالی که مشکل اجتماع دو مثل یا دو ضد یا نقض غرض مولی در جایی است که دو حکم برای یک شیء جعل شود.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- حال با این مقدمه به بحث شیخ باز می‌گیریم و با چند مثال به تبیین سخن وی و اشکال آن می‌پردازیم:

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- شیخ با مبنای شیعه (یعنی تخطئه) در صدد پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض است و اعتقاد دارد که قیام اماره بر یک حکم باعث می‌گردد سلوک اماره مصلحت پیدا کند. بدین ترتیب مصلحت فوت شده جبران می‌شود.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- بنا بر این نظریه، فرض کنید در ظهر جمعه، نماز جمعه واقعاً واجب تعیینی باشد. در این هنگام نماز ظهر اصلاً مصلحتی ندارد و حکمی برای آن جعل نشده است. حکمی که واقعاً وجود دارد، از آن نماز جمعه است. اگر در همین فرض، اماره‌ای حکم به وجوب تخییری نماز جمعه و نماز ظهر، در ظهر جمعه بنماید، مکلف می‌تواند به استناد دلیل، نماز ظهر را انتخاب کند و نماز جمعه را نخواند. مرحوم شیخ می‌فرماید: مکلف با خواندن نماز ظهر که تجلی سلوک است، آن مصلحت فوت شده در نماز جمعه را جبران می‌کند.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- بنا بر نظر مصلحت سلوکیه، مصلحتی که در اثر عمل به یک اماره پیدا می‌شود، به اندازه‌ی مصلحت فوت شده است و بیش از آن جبران نمی‌شود.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- از این رو فرض کنید در عصر غیبت واقعاً نماز ظهر در ظهر جمعه، واجب تعیینی باشد و نماز جمعه اصلاً تشریح نشده باشد. اگر مکلف به استناد یک دلیل که دال بر تخییر بین نماز ظهر و نماز جمعه است، نماز جمعه بخواند و تا آخر وقت پی به وجوب تعیینی نماز ظهر نبرد، تمام مصلحت فوت شده‌ی نماز ظهر، با عمل به اماره (یعنی خواندن نماز جمعه) تأمین خواهد شد.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- اما اگر بعد از خواندن نماز جمعه و قبل از انتهای وقت، متوجه شود که نماز جمعه در عصر غیبت تشریح نشده و نماز ظهر واجب تعیینی می‌باشد، به واسطه‌ی سلوک، مصلحت فوت شده‌ی نماز اول وقت جبران می‌شود؛ اما مصلحت اصل نماز ظهر که هنوز قابل تحصیل است، جبران نمی‌گردد و مکلف باید تا پایان وقت در صدد کسب آن مصلحت (یعنی خواندن نماز ظهر) بر آید.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- با این وصف مصلحت سکوکیه به گونه‌ای مصلحت واقعی را پوشش می‌دهد که گویا حکم واقعی همان است و این اشکالی است که بر کلام شیخ وارد می‌شود. کلام شیخ نوعی تصویب است، اما نه از نوع تصویب اشعری؛ بلکه چیزی شبیه به تصویب معتزلی. در مصلحت سلوکیه حکم واقعی تغییر می‌کند، اگر چه همانند تصویب معتزلی کاملاً بر اماره تطبیق نمی‌شود. این اشکال را می‌توان در مثال زیر توضیح داد:

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- فرض کنید واقعاً نماز ظهر واجب است و اماره بر وجوب تعیینی نماز جمعه اقامه می‌شود. اگر مکلف بعد از خواندن نماز جمعه (یعنی بعد از عمل به اماره) تا آخر وقت از وجوب تعیینی نماز ظهر اطلاعی پیدا نکند، بنا بر نظر شیخ، همه‌ی مصالحی را که می‌بایست از طریق عمل به حکم واقعی به دست آورد، کسب خواهد کرد.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- لازمه‌ی این سخن آن است که مکلف چه نماز ظهر بخواند، چه نماز جمعه، مصلحت را به دست می‌آورد، پس مکلف بین نماز ظهر و نماز جمعه مخیر است. یعنی با قیام اماره بر وجوب تعیینی نماز جمعه، در جایی که حکم واقعی، وجوب تعیینی نماز ظهر است، حکم واقعاً تغییر می‌کند و از وجوب تعیینی نماز ظهر به وجوب تخیری نماز ظهر یا نماز جمعه تبدیل می‌شود. با این وصف آن مصلحت واقعی از دو راه قابل کسب است: ۱. خواندن نماز ظهر ۲. خواندن نماز جمعه.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- درست است که حکم واقعی در نگاه شیخ بر اماره تطبیق نشده و همچون تصویب معتزلی، اماره‌ی دال بر وجوب تعیینی نماز جمعه، حکم واقعی (یعنی وجوب تعیینی نماز ظهر) را تبدیل به وجوب تعیینی نماز جمعه نکرده، اما باز حکم واقعی تغییر نموده است. حکم واقعی قبل از اماره، وجوب تعیینی نماز ظهر بود و بعد از اماره، وجوب تخییری نماز ظهر یا نماز جمعه.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

● مرحوم شیخ خود، به این اشکال توجه داشته و به آن جواب داده است.*

● *. همچنان که بعد از او، این اشکال در کلمات مرحوم نائینی و سپس در اجود التقریرات مرحوم خویی که تقریر بیان مرحوم نائینی است، نیز دیده می‌شود. پس نسبت این اشکال به خود آقای خویی، آن گونه که شهید صدر فرموده، درست نیست.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- وی می‌فرماید: حکم ظاهری فرع حکم واقعی است. حکم ظاهری وقتی تحقق می‌یابد که مکلف نسبت به حکم واقعی شک داشته باشد. بنابراین قبل از شک و جهل نسبت به حکم واقعی، باید خود حکم واقعی محقق باشد، تا بعد از آن حکم ظاهری پیدا شود و در واقع حکم ظاهری بر حکم واقعی توقف دارد.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- به تعبیر دیگر در سلسله علل حکم ظاهری، حکم واقعی قرار می‌گیرد. از این رو انتفای حکم واقعی، با قیام حکم ظاهری ممکن نیست. زیرا انتفای علت در پی پیدایش معلول، موجب انتفای خود معلول خواهد شد و چنین چیزی محال است. هیچ معلولی، علت خویش را نفی نمی‌کند.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- اما این فرمایش شیخ انصاری، مطلب دقیق و کاملی نیست. زیرا نهایت این بیان، متفرع بودن حکم ظاهری بر اصل وجود حکم واقعی است، نه بر نوع آن. واجب یا حرام بودن حکم ظاهری متوقف بر وجوب یا حرمت واقعی نیست.
- سنخ حکم ظاهری ممکن است با سنخ حکم واقعی موافق یا متفاوت باشد.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- آنها هیچ ارتباط ضروری با هم ندارند. پس این گونه نیست که اگر حکم واقعی وجوب بود، حکم ظاهری حتماً باید وجوب یا حتماً باید حرمت باشد. هیچ کدام از این دو، یعنی وجوب یا حرمت، برای حکم ظاهری در هنگام بیان وجوب توسط حکم واقعی ضرورت ندارد.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- با این وصف درست است که با آمدن معلول، علت منتفی نمی‌شود ولی علت حکم ظاهری، اصل وجود حکم واقعی است؛ نه نوع آن. در نظریه‌ی شیخ، حکم ظاهری، اصل وجود حکم واقعی را منتفی نمی‌کند بلکه باعث تغییر سنخ آن می‌شود.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- از این رو اشکال تصویب به لحاظ حکم همچنان باقی است. بله این نه تصویب اشعری است و نه دقیقاً تصویب معتزلی؛ ولی خود به نوعی بیانگر تصویب است. در مبنای تخطئه، احکام واقعی اصلاً ربطی به ادله ندارند و تابع آنها نیستند. احکام واقعی تابع مصالح و مفاسد واقعی‌اند، چه مکلف از آنها مطلع باشد چه نباشد؛ چه اماره قائم شده باشد چه قائم نشده باشد؛ اصل عملی داشته باشیم یا نداشته باشیم. آن احکام مستقل از علم و جهل مکلفان هستند.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- شهید صدر به این اشکال که عرض شد، اشاره نمی‌کند و گویا جواب شیخ را مبنی بر عدم پیدایش تصویب به لحاظ حکم واقعی می‌پذیرد اما اشکال دیگری مطرح می‌نماید. وی معتقد است شیخ با این بیان به لحاظ مصالح گرفتار تصویب شده است. زیرا قبل از قیام اماره، مثلاً مصلحت فقط در نماز ظهر بود و بعد از قیام اماره مصلحت در جامع بین نماز ظهر و نماز جمعه است.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- قبل از اماره، نماز ظهر واجب تعیینی بود، پس فقط نماز ظهر مصلحت داشت.
- بعد از قیام اماره، اگر مکلف به اماره عمل کند، مصلحت به دست می‌آید، بدون شک اگر به واقع هم عمل کند، مصلحت به دست می‌آید. پس مصلحت در جامع بین مؤدای اماره (یعنی نماز جمعه) و واقع (یعنی نماز ظهر) می‌باشد. با این وصف به لحاظ مصالح تغییر پیدا می‌شود اگرچه هیچ تغییری به لحاظ حکم حاصل نشده است.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- شهید صدر با تردید از این اشکال می‌گذرد و موضع خود را دقیقاً مشخص نمی‌کند. وی کلامی به این مضمون دارد، اگر قایل باشیم تصویب به لحاظ مصالح و مفاسد بلامانع است، پس در کلام شیخ اشکالی نیست؛ اما اگر تصویب به لحاظ مصالح و مفاسد را همانند تصویب به لحاظ حکم خالی از اشکال نبینیم، شیخ در دامی گرفتار شده که از آن فراری می‌جست.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- اما اگر نیک بنگریم بنا بر تصویری که از ابتدای بحث داشتیم، مهم‌ترین دلیل بر اشتراک عالم و جاهل در احکام، اقتضایی است که دین نفس الامری از نگاه عقل دارد. عقل می‌گوید: خالق انسان می‌دانست چه چیزی را می‌آفریند و برای چه خلق می‌کند، او مبدأ، غایت و منتهای این موجود را می‌شناخت. او قبل از خلق انسان می‌دانست که این موجود برای رسیدن به غایت، چه چیزهایی را باید تحصیل کند، چه کارهایی را باید انجام دهد و چه اعتقاداتی را باید داشته باشد.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- بنابراین قبل از خلقت انسان، راه رسیدن به کمال مطلوب در علم خداوند و در لوح محفوظ که از آن به دین نفس الامری تعبیر می‌کنیم، وجود داشت و برای خداوند معلوم بود.
- با این وصف معنا ندارد احکام و مصالح دینی که قبل از خلقت انسان است، تابع علم و جهل آدمی باشد که هنوز خلق نشده است. یقیناً این دین مستقل از دانستن و ندانستن انسان و مستقل از حالاتی است که در انسان پیدا می‌شود. پس احکام این دین بین عالم و جاهل و بین تمامی انسان‌ها در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها مشترک است.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- با این نگاه تصویب از نظر عقل محال است؛ چه تصویب به لحاظ مصالح و مفاسد واقعی باشد و چه به لحاظ احکام.

● *****

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- دیدیم تمامی آنچه در پاسخ به شبهات بیان شد، برای یافتن یک راه حل عقلی کافی نبود. اینک به جواب شهید صدر و راه حل او می‌پردازیم و چگونگی حل تمامی شبهات را در کلمات او مشاهده می‌کنیم.

ب. پاسخ به شبهه‌ی نقض غرض

- همچنان که بعد از او، این اشکال در کلمات مرحوم نائینی و سپس در اجود التقریرات مرحوم خویی که تقریر بیان مرحوم نائینی است، نیز دیده می‌شود. پس نسبت این اشکال به خود آقای خویی، آن گونه که شهید صدر فرموده، درست نیست.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر
- بزرگ-ترین ابتکار شهید صدر در کل مباحث اصولی، مطلبی است که در جواب به شبهه‌ی ابن قبه، نقض غرض و عدم تنجیز حکم واقعی مطرح نموده است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- آنچه وی در اینجا بیان می‌کند اگر چه یک مسأله‌ی اصولی نیست و جزو مبادی تصدیقی علم اصول محسوب می‌شود، اما تأثیر بسیار گسترده‌ای بر مجموعه تصوراتی که در علم اصول داریم، از یک سو و بر مجموعه تنایجی که در مسایل مختلف علم اصول به دست می‌آوریم، از سوی دیگر، خواهد گذاشت.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- در راه حل وی طریقت محضه در امارات و اصول عملیه حفظ می شود و مشکل تصویب کاملاً از میان می رود. بحث شهید صدر بر چند مقدمه استوار است:

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- أ. توسعهی محرکیت غرض مولی:
- وقتی غرض مولی به چیزی تعلق می‌گیرد، گاهی به دلیل اشتباه در مورد غرض، محرکیت غرض توسعه می‌یابد در حالی که خود غرض هیچ تغییری نکرده است. در یک مثال ساده می‌توان ابهام موجود در عبارت را مرتفع ساخت:

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- فرض کنید مولی خواهان اکرام زید است و عبد شخص زید را می‌شناسد. مولی در این فرض، عبد را به اندازه‌ای تحریک می‌کند که غرضش حاصل شود. از این رو اکرام زید را از عبد می‌خواهد و بیش از این او را تحریک نمی‌کند.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- اما اگر عبد شخص زید را شناسد، مولی برای تحصیل غرض خویش به گونه‌ای دیگر عمل می‌کند. مثلاً اگر زید در بین جمعی است که عبد نمی‌تواند تشخیص دهد زید کدام یک از آنها است، مولی، اکرام همه‌ی آنها را طلب می‌کند. او با این که فقط اکرام زید را خواهان است، اما برای تحصیل غرضش، عبد را به اکرام همه‌ی افراد جمع وادار می‌نماید.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- در این صورت تحریک مولی توسعه یافته و به جای این که عبد مأمور به اکرام یک نفر شود، باید جمع را اکرام کند؛ اما غرض مولی توسعه نیافته، او هنوز جز اکرام زید را نمی خواهد و غرض واقعی اش فقط اکرام زید است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- به عبارت دیگر مولی در اینجا نیز قاعداً باید عبد را فقط به اکرام زید وادار کند، نه اکرام دیگران؛ اما چون از یک سو عبد قدرت تشخیص زید را ندارد و از سوی دیگر اکرام زید برای مولی بسیار اهمیت دارد، او را به اکرام جمع فرمان می‌دهد و بدین ترتیب اهمیت غرض مولی، سبب گسترش دایره‌ی محرکیت آن می‌شود.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- نکته‌ی اساسی در این مقدمه آن است که در عین توسعه و تغییر محرکیت غرض مولی، خود غرض هیچ‌گونه تغییری نمی‌یابد. مولی همچنان همان را می‌خواهد که قبل از توسعه خواهان بود؛ اما به دلیل این که برای عبد ممکن نیست فقط در محدوده‌ی غرض وی تحریک شود و برای خود او تأمین غرض بسیار اهمیت دارد، محرکیت غرض خویش را توسعه می‌دهد. او جز از طریق توسعه‌ی تحریک عبد نمی‌تواند به غرض خویش برسد.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- ب. تراحم حفظی:
- شهید صدر در بحث تراحم به خلق مطلب جدیدی پرداخته است که مقدمه‌ی دوم او را در اینجا تشکیل می‌دهد.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- قبل از وی، دو نوع تراحم برای فقها و اصولی‌ها شناخته شده بود:
- ا. تراحم در ملاکات که این نوع تراحم را مرحوم آخوند مطرح می‌کند و هر جا وی تراحم را به کار گرفته، به همین معنا است.
- ب. تراحم در مقام امثال که مرحوم نائینی نوعاً به این نوع تراحم توجه دارد. در این نوع، عبد در مقام امثال گرفتار تراحم می‌شود.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- شهید صدر نوع سومی را به نام تراحم حفظی مطرح می‌کند که با آن دو نوع دیگر متفاوت است. برخی متوجه این تفاوت نشدند و گمان کردند آقای صدر فقط اسم یکی از آن دو را تغییر داده است، در حالی که اینطور نیست. تراحم حفظی کاملاً با آن دو تایی دیگر متفاوت است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- برای روشن شدن تراحم حفظی مختصراً به شرح دو تراحم ملاکی و امثالی می پردازیم.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- تراحم ملاکی:
- این تراحم در جایی است که در یک عمل ملاک دو حکم وجود دارد، یعنی هم مصلحت در آن هست و هم مفسده.
- در این صورت عبد هیچ نقشی در قضیه ندارد، چه او بداند چه نداند، بین مصلحت و مفسده تراحم وجود دارد.
- بنابراین حل تراحم بر عهده‌ی مولی است نه بر عهده‌ی عبد.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- این مولا است که در تزامن بین مفاسد و مصالح، آنی را که رحجان دارد و اقوی است بر می‌گزیند و بر اساس آن، حکم و اعتبار می‌کند. اگر در نظر او مصلحت ترجیح یافت، به وجوب یا استحباب حکم می‌نماید و اگر مفسده مرجح بود، بر طبق آن، حکم به حرمت یا کراهت می‌کند و اگر با هم مساوی بودند، اباحه حاصل حکم او است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- مثالی که برای تراحم ملاکی می‌توان انتخاب نمود، چیزی است که در قرآن هم به آن اشاره می‌شود. قرآن می‌گوید: در خمر منافی است؛ اما گناهِش بیش از منافع او است. منافع مادی و اقتصادی خمر، از جمله منافع خمر به حساب می‌آیند. چه بسا بر اثر تولید و تجارت خمر، در آمد روزانه‌ی عده‌ای تأمین و افرادی از بیکاری و فقر نجات یابند. شارع نیز به این نکته توجه دارد و از آن غفلت نورزیده است؛ اما در عین حال خمر را حرام می‌داند. علت آن، وجود دو ملاک در خمر و ترجیح مفسده بر مصلحت است. خمر هم دارای مصالح است و هم دارای مفاسد؛ ولی مفاسد آن بیش از مصالح آن است. ترجیح کفهی مفاسد بر کفهی مصالح، مولی را بر آن می‌دارد که حکم به حرمت خمر کند.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- مثال دیگر سیگار است. سیگار از یک سو اشتغال-زا است و از سوی دیگر باعث ضرر به بدن انسان می‌شود. اما حکم به حرمت یا حلّیت سیگار، به مولی ارتباط دارد. او است که بعد از سبک و سنگین کردن منافع و مضار سیگار، حکم می‌کند.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

• تراحم امثالی:

• این تراحم، مشهورترین نوع تراحم و مورد توجه فقها است. یعنی نوعاً در لسان آنها، تراحم امثالی به کار برده می‌شود. تصویر تراحم امثالی به شرح زیر است: مولی برای دو چیز مختلف با دو ملاک مستقل از هم، دو حکم جداگانه جعل می‌کند به گونه‌ای که آنها خود به خود هیچ منافاتی با هم ندارند. اما عبد در موقعیتی قرار می‌گیرد که نمی‌تواند هر دو حکم را با هم امثال کند. او برای امثال هر یک از آنها، ناچار است دیگری را زیر پا بگذارد.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- مثال معروف تراحم امثالی، مسأله‌ی غضب و نجات غریق است. شارع در غضب و نجات شخص از هلاکت دو حکم جداگانه دارد. او تصرف در مال دیگران را بدون اجازه‌ی آنها، حرام و نجات کسی را که جانش در خطر است، واجب نموده است. این دو حکم فی حد نفسه با همدیگر تنافی ندارند. حال اگر مکلفی هنگام عبور از کنار درب منزلی، مشاهده کرد بچه‌ای در حوض خانه افتاده و نزدیک است خفه شود، دو راه پیش روی دارد: یا باید برای فرار از غضب (یعنی ورود بدون اذن در خانه‌ی دیگران) به راه خود ادامه دهد و بچه را از مرگ نجات ندهد، و یا باید به غضب تن دهد و از مرگ کودک جلوگیری کند. او نمی‌تواند هم خود را از مفسده‌ی غضب برهاند و هم به وظیفه‌ی واجب خود عمل نماید. اگر بخواهد اذن ورود بگیرد، بچه می‌میرد و اگر بخواهد بچه را نجات دهد، نمی‌تواند اجازه بگیرد.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- در چنین جایی عبد در مقام امتثال دچار مشکل شده است؛ اما در ناحیه‌ی جعل و اعتبار مولی هیچ مشکلی وجود ندارد. از این رو حل این تراحم بر عهده‌ی عبد است، نه مولی. البته ممکن است مولی برای حل تراحم، یک سری معیارهای کلی ارائه کند؛ اما به هر حال این عبد است که باید با ترجیح جانبی که رحجان دارد، یک طرف را برگزیند و بر طبق آن عمل کند.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- در تراحم امتثالی حکمی که ملاکش اهم است وارد خواهد بود بر آن که ملاکش مهم است. عبد با تعیین اهم، در قبال آن مسئولیت پیدا می‌کند و مهم را در موقع امتثال اهم ترک می‌نماید. ما این مطلب را در بحث ورود توضیح می‌دهیم و آنجا خواهیم گفت که یکی از موارد ورود همین بحث تراحم است.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- لازم به ذکر است که گاهی تراحم امتثالی در مسایل فردی است و گاهی در مسایل اجتماعی. در صورت اول، حل تراحم به عهدهی خود فرد مکلفی است که با تراحم مواجه گشته است اما حل تراحم در مسایل اجتماعی به عهدهی ولی فقیه است.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- مثالی که در قبل زدیم مربوط به تراحم امثالی در مسایل فردی بود. در آن مثال فقط یک نفر از غرق کودک اطلاع دارد و در مقابل جان او مسئول است. دیگران که از غرق بی-اطلاعند، اصلاً تکلیفی ندارند.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- اما گاهی مسأله مربوط به یک فرد نیست. عموم افراد جامعه با دو حکم جداگانه که فی حد نفسه هیچ منافاتی با هم ندارند، برخورد کرده‌اند به گونه‌ای که نمی‌توانند هر دو را امثال کنند.
- حل این گونه تراحم‌های اجتماعی بر عهده‌ی ولی جامعه است. او با اعمال ولایت خویش یک طرف را بر طرف دیگر ترجیح می‌دهد و بر طبق آن حکم صادر می‌کند. و اصولاً تنها موردی که ولی فقیه می‌تواند یک حکم الزامی شرعی را تغییر دهد، همین جا است.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- مثال تزام امتثالی در مسایل اجتماعی چنین است: فرض کنید شرایط اقلیمی و اقتصادی یک کشور، آن را با کمبود مواد غذایی حلال مواجه کرده است به گونه‌ای که عده زیادی با خطر مرگ روبرو هستند. اما از آن سوی مواد غذایی غیر حلال مثل ماهی بدون فلس به فراوانی یافت می‌شود. و باز فرض نمایید که کمک از دیگران، نیز مفاسد کثیر دیگری را برای این کشور در پی دارد یا اصلاً کمک از دیگران، مقدور نیست.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- در چنین فرضی، ولی فقیه با تراحم روبه-رو است: یا باید همچنان بر حرمت ماهی بدون فلس اصرار ورزد و شاهد مرگ عده‌ی زیادی باشد و یا این حکم شرعی را زیر پا بگذارد و جان افراد جامعه را نجات دهد. مسلماً ولی فقیه برای حل تراحم حفظ جان مردم را که واجب‌تر است، ترجیح می‌دهد و بدین ترتیب خوردن ماهی برای همه جایز می‌شود. علت عمومیت این حکم، اجازه‌ی ولی فقیه به نحو عمومی است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- بدیهی است چه در تراحم اجتماعی و چه در تراحم فردی، وقتی شرایط دگرگون شود و تراحم از میان برود، حکم تغییر می‌کند. فردی که با غریق در خانه‌ی دیگران روبه‌رو است تا زمانی می‌تواند غصب کند که شخص غریق، نجات نیافته است. به محض نجات غریق، حق ادامه‌ی غصب را ندارد. ولی فقیه نیز تا زمانی حکم به حلّیت ماهی بدون فلس می‌کند که شرایط اقتصادی به حالت عادی باز نگشته است. پس از تغییر شرایط و فراهم آمدن مواد خوراکی حلال، حکم حرمت ماهی بدون فلس دوباره به جریان می‌افتد.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- مسأله‌ی دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، مغایرت این بحث با بحث اضطرار است. اصطلاح فقهی اضطرار در جایی است که مکلف چاره‌ای جز انجام یک کار به خصوص را ندارد. اما در این بحث دو تکلیف متوجه مکلف است که نمی‌تواند هر دو را با هم انجام دهد.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- در مثال غصب و نجات غریق، شخص مضطر نیست. او می‌تواند از جلوی خانه رد شود و کودک را به بهانه‌ی این که آنجا مال مردم است و مردم خود مسئول مال خود هستند، نجات ندهد.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- در مثال مربوط به اجتماع هم، همین مورد نظر است، در آنجا نیز اضطراری در کار نیست و اصولاً اضطرار یک امر فردی است. اگر کسی نزدیک مرگ است و جز ماهی بدون فلس در اختیار ندارد، فقط به قدری می‌تواند از ماهی بخورد که زنده بماند در حالی که در بحث ما اگر ولی فقیه صبر کند تا مردم دم مرگ بروند بعد به اندازه‌ای که نمیرند، به آنها اجازه‌ی خوردن بدهد، کل امور کشور مختل می‌شود و نظام اجتماعی بر هم می‌ریزد.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- اضافه بر این که در چنین حالتی اصلاً به اعمال ولایت ولی فقیه نیازی نیست. هر کس که به این اندازه از اضطرار برسد، می‌تواند به اندازه‌ای که از اضطرار خارج شود، شیء حرام را بخورد. او به اذن ولی فقیه نیاز ندارد.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- با این وصف بحث ما در اینجا، ربطی به بحث اضطرار ندارد. ولی فقیه به نحو عمومی حکم به حلّیت ماهی بدون فلس می‌کند. همه‌ی مردم حتی آنها که این حد از گرسنگی را ندارند و به اصطلاح مضطر نشده‌اند، می‌توانند از این ماهی استفاده کنند. او برای حفظ نظم اجتماعی و استواری نظام، حکم به حلّیت آن ماهی می‌نماید.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- همان گونه که ممکن است برای حفظ جامعه از بحران‌های اقتصادی، حکم به جواز ربا نماید و وی در آن شرایط به این نتیجه رسیده است که جامعه نمی‌تواند به حکم حرمت عمل کند. از این رو حکم را با اجازه‌ی شرع موقتاً تعطیل می‌نماید. بعد از تغییر شرایط و پیدا شدن وضعیت عادی، دوباره حکم واقعی شرع را در جامعه به جریان می‌اندازد.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- مثلاً در مثال ذکر شده، نجات دادن به ارزش و حرمت نفس ارتباط دارد و غصب به ارزش و حرمت مال و در نظر اسلام جان مهم‌تر از مال است. پس در تراحم بین حفظ جان و غصب، حفظ جان ترجیح دارد.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- تراحم حفظی:
- همان طور که قبلاً گفتیم در کنار دو تراحم قبلی، شهید صدر به ابتکار تازه-ای دست می‌زند و تراحم دیگری را مطرح می‌کند. در این تراحم، منشأ تراحم همانند تراحم امثالی، وضعیت عبد است اما همانند تراحم ملاکی، حل تراحم و رفع آن بر عهده‌ی مولا است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- محل این تراحم در آنجا است که احکام واقعی و مصالح و مفاسد واقعی برای عبد مجهول باشد و عبد قادر به کشف آنها نباشد. در این صورت مولی در هدایت عبد در به دست آوردن مصالح واقعی و اجتناب از مفاسد واقعی، با مشکل مواجه می‌شود. به عبارت دیگر عبد در وضعیتی قرار دارد که برای مولی حفظ تمام ملاکات واقعی ممکن نیست. او ناگزیر است برخی را فدای برخی دیگر کند از این رو دچار تراحم می‌شود.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- واضح است اگر مولی می‌توانست وضعیت عبد را تغییر دهد و او را در دریافت واقع یاری رساند، مشکلی نبود و تزامم هم مرتفع می‌شد. ولی فرض این است که چنین چیزی در حالت عادی غیر ممکن می‌باشد. یعنی اگر قرار بود تمام بندگان، علم به احکام واقعی داشته باشند و با مشکلی در کشف آنها روبه‌رو نباشند، می‌بایست همه به مقام نبوت برسند و از طریق وحی با شارع ارتباط برقرار کنند. در حالی که بنای عالم خلقت بر چنین چیزی نیست. به انسان‌های عادی وحی نمی‌شود.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- بنابراین حتماً عده‌ای از مردم در قسمتی از احکام خویش با مشکل روبه‌رو هستند. آنها حکم واقعی را نمی‌دانند و جهل آنها هیچ تأثیری در مصالح و مفاسد واقعی ندارد. اگر چیزی در واقع مفسده دارد، چه مکلف بداند و چه نداند، آن چیز همچنان از مفسده برخوردار است و اگر چیزی در واقع مصلحت دارد، چه مکلف بداند و چه نداند، آن چیز همچنان بر مصلحت باقی است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- مولی در چنین وضعیتی می‌خواهد عبد را راهنمایی کند تا بتواند مصالح واقعی را کسب و از مفسد واقعی اجتناب نماید. و از آنجا که علم به تمامی احکام برای انسان‌های عادی ممکن نیست، مولی نمی‌تواند کاری کند که عبد تمامی مصالح را به دست آورد و از تمامی مفسد دوری گزیند. از این رو مجبور است به مکلفان راهی نشان دهد. قهراً در این راه بخشی از مصالح از دست می‌رود و مفسدی پیدا می‌شود.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- به عبارت دیگر مولی در حفظ ملاکات احکام واقعی خویش دچار تراحم شده است. چون نمی‌تواند همه‌ی آنها را حفظ نماید، مجبور است بخشی از آنها را فدای بخش دیگر بنماید. شهید صدر نام این تراحم را تراحم حفظی می‌گذارد. تراحمی که مولی به دلیل وضعیت عبد، گرفتار آن شده است و قهراً حل آن هم با خود او است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- مثال زیر ما را در نزدیک-تر شدن مطلب به ذهن بیشتر یاری می‌رساند:

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- فرض کنید شخصی مجبور است از زمینی که بخشی از آن، مین گذاری شده و بخشی، چاله و بخشی، زمین صاف و هموار است، عبور کند. اگر او بداند محل مین‌ها و چاله‌ها کجا است، از بخش‌های هموار عبور می‌نماید و مشکلی ندارد. اما فرض را چنین در نظر بگیرید که هوا تاریک است و وی اطلاعی از محل دقیق مین‌ها و چاله‌ها ندارد. در این صورت نیازمند کمک کسی است که از مسیر بی‌خطر آگاه باشد.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- اگر کمک کننده بتواند جهل شخص مذکور را با اراییه‌ی نقشه‌ی دقیق منطقه رفع کند، باز مشکلی وجود ندارد. اما اگر نتواند جهل عبور کننده را بر طرف نماید، مجبور است راهی نشان دهد (و به تعبیری یک حکم ظاہری جعل کند) که کمترین گرفتاری را برای عابر در پی داشته باشد. به ناچار این راهنما یک سری ملاکات واقعی را فدای یک سری دیگر می‌کند.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- برای انتخاب و ترجیح برخی ملاکات بر برخی دیگر دو روش و دو معیار برای راهنما وجود دارد:

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- ۱. راهنما به مسیری توجه کند که بیشترین میزان جاده‌ی صاف و کمترین میزان چاله‌ها و مین‌ها را داشته باشد. در این صورت ممکن است پای شخص عبور کننده روی مین قرار گیرد یا وی در چاله بیافتد اما به هر حال این راه، کمترین احتمال افتادن در چاله یا قرار گرفتن روی مین را دارد. با انتخاب این مسیر مثلاً بیست درصد احتمال وجود چاله یا مین هست و هشتاد درصد احتمال وجود جاده‌ی صاف و هموار. به عبارت دیگر احتمال مطابقت مسیر با مقصود بیش از احتمال عدم مطابقت آن است. شهید صدر در یک تعبیر فنی به این معیار، معیار قوت احتمال می‌گوید.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- ۲. راهنما به جای توجه به میزان احتمال، به خود محتمل بنگرد. در این صورت وی با توجه به مصالح و مفاسدی که واقعاً وجود دارد، در می‌یابد که درست است مسیر مطرح در فرض قبل، هشتاد درصد احتمال موفقیت دارد ولی به خاطر وجود بیست درصد احتمال عدم موفقیت، عبور کننده با یک خطر جدی و مهم روبه‌رو است.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- به عبارت دیگر اگر چه فقط بیست درصد احتمال قرار گرفتن روی مین و افتادن در چاله وجود دارد، اما اگر یک بار پای شخص روی مین قرار گیرد، کار او تمام است و همه‌ی مسیر هموار و صافی که پیموده، برای او بی-فایده خواهد بود.
- از این رو در این فرض، راهنما، شخص گرفتار را به سمتی هدایت می‌کند که از خطر جدی و مهم در امان بماند؛ اگر چه احتمال گرفتار شدن او در خطرهای دیگر وجود دارد. شهید صدر نام این معیار را، معیار قوت محتمل می‌گذارد.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- بدین ترتیب راهنما برای نجاتِ شخص از این مشکل سه راه پیش روی دارد:
- ا. فقط از معیار قوت احتمال استفاده کند.
- ب. فقط از معیار قوت محتمل بهره گیرد.
- ج. از هر دو معیار استفاده کند و راهی بر اساس ترکیبی از آنها ارایه نماید.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- حال در بحث حکم ظاہری و حکم واقعی نیز شارع برای ترجیح برخی مصالح بر برخی دیگر با دو روش و دو معیار عمل می‌کند. در یک تعبیر فنی، وقتی مولی می‌خواهد تراحم حفظی را حل نماید، گاهی به معیار اهمیت احتمال، یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد و گاهی به خود محتمل (چیزی که احتمال دارد) توجه می‌نماید. و البته چه بسا هر دو معیار را با هم در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر از آنجا که حکم واقعی قابل ایصال به عبد نیست، مولی مجبور است حکم ظاہری جعل کند. وی یا به قوت احتمال حکم ظاہری جعل می‌نماید، یا به قوت مُحتمل و یا به ترکیبی از این دو، یعنی هم قوت احتمال را در نظر می‌گیرد و هم قوت محتمل را. در نظر شهید صدر آنجا که مولی فقط به قوت احتمال حکمی را جعل می‌کند، اماره به وجود می‌آید، آنجا که فقط به قوت محتمل، حکم ظاہری را قرار می‌دهد، اصل عملی غیر محرز مثل براءت شرعی و احتیاط پدیدار می‌شود و آنجا که ترکیبی از قوت احتمال و محتمل را در نظر می‌گیرد، اصل عملی محرز مثل استصحاب ایجاد می‌گردد. با این وصف مولی برای حل تراحم سه راه پیش رو دارد.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- دقت کنید اگر مولی فقط یک حکم الزامی داشت، فرضاً یک مصلحت الزامی، و برایش تحقق آن بسیار مهم بود (مثل مثالی که در مقدمه‌ی اول شهید صدر ذکر کردیم یعنی مثال اهمیت اکرام زید در حالی که عبد نمی‌تواند شخص زید را در بین جمع بشناسد)، مشکل تراحم حفظی روی نخواهد داد؛ زیرا مولی در حفظ ملاک واقعی خودش هیچ مشکلی ندارد. نهایتاً با توسعه‌ی تحریک به ملاک واقعی دست می‌یابد. وقتی عبد تمامی جمع را اکرام نماید، ملاک واقعی و غرض واقعی مولی که اکرام زید است، حاصل می‌شود.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- همین طور است اگر فقط یک مفسده‌ی ملزمه وجود داشته باشد و مولی خواهان اجتناب عبد از آن باشد. پس اگر مولی اجتناب از یک ماده‌ی غذایی مسموم را که بین چند ماده‌ی غذایی مشتبه شده است، طالب باشد، می‌تواند با توسعه‌ی دایره‌ی تحریک، غرض خویش را به دست آورد. بنابراین همانند فرض قبل اگر عبد می‌تواند ماده‌ی غذایی مسموم را تشخیص دهد، از همان اجتناب می‌کند و لازم نیست برای حصول غرض مولی از بیش از آن اجتناب نماید. اما اگر تشخیص غذای مسموم برای او غیر ممکن است و اجتناب از آن غذا برای مولی بسیار اهمیت دارد، با اجتناب از تمامی آن مواد غذایی، غرض مولی را تأمین می‌کند.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- با این وصف، در صورتی که فقط مصلحت ملزمه یا فقط مفسدهی ملزمه وجود دارد، مولی دچار تراحم حفظی نمی‌شود او با توسعهی محرکیت غرض خویش می‌تواند به هدف خود برسد.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- اما اگر ہم ملاک وجوب موجود بود و ہم ملاک حرمت مثل آنجا کہ خواہان اکرام زید در میان جمع و عدم اکرام عمرو در همان جمع باشد، و عبد قدرت تشخیص زید و عمرو را نداشته باشد، مسئلہی تراحم حفظی مطرح می شود. او در اینجا نمی تواند از شیوہی توسعہی محرکیت استفادہ کند. زیرا اگر بگوید ہمہ را اکرام کن، بہ غرض اکرام زید دست یافته، اما بہ غرض عدم اکرام عمرو نرسیدہ است و اگر عبد را از اکرام ہمہ منع کند، فقط بہ غرض دوم رسیدہ و غرض اولی حاصل نشدہ است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- از سوی دیگر بحث تراحم حفظی با بحث دوران بین دو محذور نیز تفاوت دارد. دوران بین دو محذور در آنجا است که یک مورد، یا مصداق آن است که باید، یا مصداق آن است که نباید. مثلاً جنازه‌ای بر روی زمین است که نمی‌دانیم مصداق مؤمن است که دفنش واجب می‌باشد یا مصداق کافر است که دفنش حرمت دارد. یقیناً نمی‌توانیم هم دفن کنیم و هم دفن نکنیم. ناگزیر باید یک طرف را انجام دهیم. عقل در اینجا حکم می‌کند که چون دوران بین دو محذور پیش آمده، مکلف مخیر است. همان گونه که مشاهده می‌شود، مشکل موجود در دوران بین دو محذور، مشکلی است که عبد به آن گرفتار می‌شود و اصلاً ربطی به مسأله‌ی تراحم ندارد. در اینجا فقط یک حکم وجود دارد. آن حکم یا وجوب دفن است یا حرمت دفن. عبد چون نمی‌داند کدام یک از این دو حکم، حکم شیء مورد نظر است، در عمل مخیر خواهد بود.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- برای این که مطلب در تفاوت این دو بحث واضح تر شود به مثال دیگر از تراحم حفظی و مقایسه‌ی آن با مثال بحث دوران بین محذورین، توجه نمایید:

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- فرض کنید بیست جنازه وجود دارد که یکی از آنها مؤمن، یکی از آنها کافر و بقیه بینابین هستند و فرض کنید عبد نمی‌تواند مؤمن و کافر را از میان این جنازه‌ها تشخیص دهد. در اینجا بر عهده‌ی مولی است که برای حفظ وجوب دفن مؤمن و حرمت دفن کافر یا به عبارت دیگر برای حفظ مصلحت دفن مؤمن و اجتناب از مفسده‌ی دفن کافر، عبد را هدایت نماید، یعنی او باید یک حکم ظاهری جعل کند. اینجا بحث عقل و راهنمایی‌های عقل نیست که در ظرف تحیر مکلف پیدا می‌شود. اینجا بحث جعل حکم ظاهری است. مولی مجبور است برای حفظ ملاکات خویش با توجه به یک معیار، تراحمی را که در آن گرفتار آمده، حل نماید.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- اگر دفن مؤمن خیلی اهمیت بیشتری نسبت به عدم دفن کافر داشته باشد، یعنی وجوب مهم-تر از حرمت باشد، مولی حکم به دفن همه می‌کند تا غرض اهم او فراهم آید، اگر چه مفسده‌ی دفن کافر نیز تحقق یافته است. از آن سوی اگر عدم دفن کافر یا به عبارتی حرمت دفن او اهمیت بیشتری داشته باشد، از دفن همه‌ی جنازه‌ها منع می‌کند تا غرض مهم-ترش حاصل شده باشد. در این دو فرض کار مولی و جعل حکم او بر اساس معیار قوت محتمل است.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- حال اگر به جای هر یک از آن دو فرض، مولی علامتی را قرار دهد که بر طبق آن عده‌ای که احتمال وجود مؤمن و عدم وجود کافر در بین آنها بیشتر است، دفن شوند، در این صورت بر اساس معیار قوت احتمال عمل کرده است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- مثل همان کاری که پیامبر صلی الله علیه وآله در دفن جنازه‌های مؤمنان آن هنگام که با جنازه‌های کافران مخلوط شده بود، انجام داد. علامتی که پیامبر صلی الله علیه وآله ارایه نمود یک علامت ظاهری بود که احتمال مطابقت آن با واقع بیش از احتمال عدم مطابقت آن بود. یعنی بر اساس آن، عده‌ای دفن می‌شدند و عده‌ای نیز دفن نمی‌شدند، اما احتمال این که مؤمنان در بین دفن شده‌ها و کافران در غیر آن قرار گیرند، بیش از موردی است که به علامت عمل نشود.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- جا دارد در اینجا به نتیجه‌ی شهید صدر در این بحث نیز اشاره کنیم:
- شهید صدر معتقد است در عین حال که اماره و اصل عملی با هم فرق دارند، در یک جهت با هم مشترکند. هر دوی آنها حکمی هستند که مولی برای حل تراحم حفظی جعل کرده است. از این رو در نظر وی اگر اماره و اصل به لحاظ نتیجه با هم تنافی نداشتند، هر دو جاری می‌شوند.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- این نظر خلاف نظر مشهور علما است. مشهور معتقدند که حتی اگر مفاد اصل عملی با اماره مطابق باشد، با وجود اماره، اصلاً نوبت به اصل عملی نمی‌رسد. همان گونه که در صورت وجود یک اصل عملی محرز، جایی برای اصل عملی غیر محرز نیست؛ اگر چه مفاد آنها با هم موافق باشد.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- در حالی که شهید صدر معتقد است اگر اماره با اصل عملی یا اصل عملی محرز با اصل عملی غیر محرز به لحاظ نتیجه یکسان بودند و با هم تنافی نداشتند، همه جاری می‌شوند؛ زیرا در روح مشترکند. روح جعل حکم ظاهری چه اماره باشد و چه اصل عملی، حل تراحم حفظی است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- معیار این حل در همه‌ی موارد یکسان نیست، گاهی معیار حل تراحم، قوت احتمال است و گاهی قوت محتمل؛ اما در روح حل تراحم با هم فرقی ندارند. بنابراین اگر در جایی قوت احتمال و قوت محتمل بر هم منطبق شوند، نمی‌توان گفت: فقط یکی از آنها جریان دارد و دیگری جاری نیست. بله اگر نتیجه‌ی اماره با نتیجه‌ی اصل عملی یا نتیجه‌ی اصل عملی محرز با نتیجه‌ی اصل عملی غیر محرز، تنافی داشته باشد، اماره بر اصل و اصل عملی محرز بر اصل عملی غیر محرز مقدم است.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- شهید صدر علت جریان اصل و اماره را در صورت توافق و تقدم اماره بر اصل را در صورت تنافی، بر اساس همین دیدگاه، یعنی اشتراک احکام ظاهری در حل تراحم حفظی می‌داند و آن را در جای خودش مفصلاً توضیح می‌دهد که ان شاء الله بعداً به آنها خواهیم پرداخت.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- ج. مباحات اقتضایی: بحث تقسیم مباحات به اقتضایی و لا اقتضایی مقدمه‌ی سوم شهید صدر را تشکیل می‌دهد. برای ورود در بحث شهید صدر به تقسیم ملاکات واقعی می‌پردازیم.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- ملاکات واقعی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱. ملاکات الزامی که بر اساس آنها، مکلف باید مصلحتی را کسب و از مفسده‌ای اجتناب نماید.
- ۲. ملاکات غیر الزامی که بر اساس آنها، مکلف الزامی در تحصیل یا اجتناب ندارد.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- مشهور فقها، احکام واقعی را بر اساس این ملاکات چنین بیان می‌کردند: در صورت وجود یک مصلحت الزامی، حکم، وجوب است و در صورت وجود یک مصلحت غیر الزامی، حکم واقعی، استحباب است. از آن سوی در صورت وجود یک مفسده‌ی الزامی، حکم واقعی، حرمت و در صورت وجود یک مفسده‌ی غیر الزامی، حکم، کراهت است. در نظر مشهور، اباحه که حالت بین این دو مصلحت و مفسده است، در آنجا تحقق می‌یابد که نه مصلحت هست نه مفسده، چه از نوع الزامی و چه از نوع غیر الزامی. یعنی عدم وجود مصلحت (چه الزامی و چه غیر الزامی) و عدم وجود مفسده (چه الزامی و چه غیر الزامی) ملاک اباحه است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- شهید صدر اباحه‌ی مطرح در نزد علما را نفی نمی‌کند؛ اما معتقد است این فقط یک نوع از اباحتی است که در میان احکام شرعی داریم. در نظر او اباحه بر دو قسم است:
- ا. اباحه‌ی لا اقتضایی: در این نوع، اقتضای هیچ یک از احکام دیگر یعنی وجوب، حرمت، استحباب و کراهت، وجود ندارد. بدین ترتیب یک شیء مباح می‌شود به دلیل عدم اقتضای احکام دیگر. این نوع مباح، مباح لا اقتضایی نامیده می‌شود.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- ب. اباحه‌ی اقتضایی: در این نوع اباحه، عدم اقتضای احکام دیگر، منشأ اباحه نیست، بلکه منشأ آن، خود اقتضای اباحه بوده است. در این نوع، یک شیء مباح می‌شود به دلیل این که اقتضای اباحه در آن وجود دارد. این نوع مباح را شهید صدر مباح اقتضایی می‌نامد.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- مباح اقتضایی در کلمات دیگران مثل شیخ انصاری هم مطرح شده، اما نه به تعبیری که شهید صدر بیان می‌کند.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- شهید صدر می گوید: در بعضی جاها لازم است عبد آزادی عمل داشته باشد یعنی خود مطلق العنان بودن عبد، یک امر لازمی است و مصلحتی در آن وجود دارد. مولی همانند پدری که فرزند خود را در بعضی امور آزاد می گذارد تا بتواند در موارد مهم او را محدود کند، لازم می داند عبد را آزاد بگذارد. او می داند اگر برای عبد در واقع و نفس الامر، این نوع احکام را قرار ندهد، عبد در تنگنایی قرار می گیرد که چه بسا به التزامات دیگر هم عمل نمی کند. از این رو برای ترغیب او به عمل به التزامات شرعی، او را در برخی موارد آزاد می گذارد.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- و لازم است تأکید کنیم، اینجا بحث ما در ملاک اباحه‌ی اقتضایی نسبت به واقع است و به حکم ظاہری نظر نداریم. این مقدمه در صدد بیان دسته‌ای از احکام واقعی است که حکم اباحه در آنها مطرح می‌شود و منشأ این حکم، خود اقتضای اباحه است.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- اما چرا شهید صدر مقدمه‌ی سوم را مطرح نمود؟ علت طرح این مقدمه چیست؟

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- تا قبل از طرح مقدمه‌ی سوم، آنجا که مولی گرفتار تراحم می‌شود و از یک طرف ملاک وجوب قرارداد و از طرف دیگر ملاک حرمت، با بحث تراحم حفظی مشکل مولی قابل رفع است و به عبارت دیگر در اینجا تراحم حفظی معنا دار می‌شود. همین طور اگر یک سو وجوب یا حرمت قرار داشته باشد و طرف دیگر اباحه (البته اباحه‌ی لا اقتضایی)، باز شارع و مولی با مشکلی مواجه نیست او با توسعه‌ی غرض خویش و ترجیح جانب الزام، عباد را برای انجام تکلیف راهنمایی می‌کند.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- اما اگر در یک سو ملاکات الزامی وجود داشته باشد و در سوی دیگر ملاک ترخیص، آیا باز تراحم حفظی معنا دارد؟ آیا معنا دارد در چنین مواردی شارع جانب ترخیص را ترجیح دهد و حکم به اباحه نماید؟ اگر عقلاً ممکن نباشد که مولی یک حکم ظاهری مبتنی بر اباحه جعل نماید، ما در احکام ظاهریه‌ای که حکم به اباحه می‌کنند با مشکل مواجه خواهیم شد؛ اما در احکام ظاهریه‌ای که حکم به الزام می‌کنند یا به نحو قوت احتمال، راهی پیش پای عبد می‌گذارند، مشکلی وجود نخواهد داشت.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- بحث اباحه‌ی اقتضایی (یعنی مقدمه‌ی سوم) صرفاً برای بیان مواردی است که بین یک حکم الزامی و یک حکم ترخیصی تراحم می‌شود و شارع جانب ترخیص را ترجیح می‌دهد. در این مورد احکام ظاهری اباحه را پیش پای عبد می‌گذارند. احکامی مثل براءت شرعی، اصالة الاباحه، اصالة الحلیة، اصالة الطهارة از اصول ترخیصی هستند که در تراحم با یک ملاک الزامی، ترجیح یافته‌اند.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- شهید صدر می‌خواهد بگوید آنجا که جانب ترخیص ترجیح می‌یابد، از مواردی است خود اباحه ملاک دارد و اباحه، اباحه‌ی اقتضایی است. ملاک اباحه‌ی اقتضایی تسهیل برای عبد و مطلق العنان بودن او است. این همان چیزی است که دیگران تحت عنوان مصلحت تسهیلیه ذکر کرده و تکه پاره‌هایی از بحث را مطرح نموده‌اند.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- مثلاً در مورد اصالت براءت یا اصالت حلیت یا... گفته‌اند: مصلحت در جعل آنها، مصلحت تسهیل است. شهید صدر این تکه‌ها را جمع کرده، تئوریزه و منسجم نموده و به شکل یک نظریه در آورده است. در این نظریه، مصلحت موجود در این احکام توضیح داده شده است. در نظر شهید صدر جعل آنها به سبب نبودن ملاک وجوب، حرمت، استحباب و کراهت نیست بلکه به دلیل وجود ملاکی است که اقتضای اباحه می‌کند.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- وجود همین ملاک سبب می‌شود که گاه در تراحم بین یک حکم الزامی و یک حکم ترخیصی، جانب ترخیص ترجیح یابد. اگر این حکم ترخیصی فاقد ملاک بود، قطعاً شارع می‌بایست حکم الزامی را که دارای ملاک است، بر این حکم ترخیصی ترجیح می‌داد، در حالی که او چنین نکرده است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- نباید از نظر دور داشت که یک امر ترخیصی ممکن است از یک حیث، امری واجب یا امری حرام باشد؛ زیرا اباحه، حلیت و... از امور حیثی هستند. مثلاً خوردن آب در ساعت ۱۰ صبح امری مباح و جایز است، اما در ماه مبارک رمضان برای صائم حرام است. حرمت خوردن آب به دلیل وجوب روزه است، نه به دلیل آب بودن. آب خوردن در ساعت ۱۰ صبح نه واجب است نه حرام؛ نه ملاکی برای وجوب دارد نه ملاکی برای حرمت، اما با عنوان دیگر یعنی روزه، همین خوردن حرام خواهد بود. یا مثلاً پنیر حلال است؛ اما از حیث پنیر بودن. برای همین اگر شخصی پنیری را در مغازه بدون اجازه‌ی صاحب مغازه خورد، از آن حیث که تصرف در ملک مردم جایز نیست، کار حرامی کرده است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- بنابراین تمام اموری که مباحند از آن حیث که مباحند، خود بر دو گونه‌اند: دسته‌ای از آنها مباح‌های لا اقتضایی‌اند و عدم اقتضای احکام دیگر، حکم اباحه را ثابت کرده است و دسته‌ای دیگر، مباح‌های اقتضایی‌اند و به دلیل وجود ملاکی، مباح شده‌اند.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- در این مقام وقتی سخن از مباحات اقتضایی و لا اقتضایی به میان می‌آید، بحث از مصادیق آنها نیست. در تحقق خارجی، مباحات شرعی ممکن است همگی از سنخ مباحات لا اقتضایی باشند، ممکن است همگی از سنخ مباحات اقتضایی باشند و ممکن است برخی اقتضایی و برخی لا اقتضایی باشند. آنچه اینجا اهمیت دارد، وجود چنین تقسیمی به لحاظ عقلی است. در نظر عقل اباحه‌های شرعی به این دو دسته قابل تقسیم هستند، خواه واقعاً تمامی اباحه‌هایی که در شرع وارد شده، اقتضایی باشند و خواه همگی لا اقتضایی باشند.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- این که حتی یک اباحه در شرع تحقق نیافته که اقتضایی باشد یا یک اباحه در شرع نیست که لا اقتضایی باشد، منافاتی با قضاوت عقل ندارد. عقل می‌گوید: اباحه می‌تواند در نتیجه‌ی عدم ملاک الزام بوجود آید و می‌تواند بر اثر یک ملاک ترخیص حاصل شود، اما این که واقعاً تحقق خارجی هم یافته یا نه، به حکم عقل مربوط نمی‌شود. هر جا که بتوانیم ملاک و مصلحتی برای اباحه بیابیم، آن اباحه را اقتضایی می‌نامیم و اگر ملاکی نیافتیم، آن مباح می‌تواند از گروه مباحات لا اقتضایی باشد.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- به عبارت دیگر ما فعلاً می‌خواهیم کاری را که شارع انجام داده، به یک تصویر عقلی بکشیم و اصلاً قصد تعیین تکلیف برای شارع نداریم. از این رو بعد از تصویر عقلی به توجیه کار مولی می‌پردازیم به گونه‌ای که سازگاری عقلی داشته باشد. اگر مولی در شک بدوی، حکم به براءت شرعی می‌کند، به حکم عقل، شارع ملاک ترخیص را بر ملاک الزام ترجیح داده است، ولی معنای این تصویر عقلی این نیست که شارع نمی‌تواند در موارد شک بدوی به جای براءت، احتیاط را واجب کند. حکم به احتیاط همانند حکم به براءت در موارد شک بدوی، برای شارع ممکن است اما او براءت را اختیار می‌نماید.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- حال ما به تحلیل می‌نشینیم و می‌گوییم: وقتی در موارد شک بدوی به دستور شارع براءت شرعی جاری می‌کنیم، ممکن است آن چیز در واقع واجب یا در واقع حرام باشد؛ این که شارع اجازه داده، ملاکات الزامی او را ترک کنیم و تا وقتی یقین به تکلیف نداریم یا حجت بر ما اقامه نشده، مسئولیت را از ما برداشته، به دلیل مصلحت و ملاکی بوده است که در اباحه وجود دارد.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- او نگفته: اگر مکلف احتمال وجوب می‌دهد، انجام دهد یا اگر احتمال حرمت می‌دهد ترک کند بلکه گفته: اگر احتمال حرمت می‌دهد و نمی‌داند حرام است یا دلیلی بر حرمت ندارد، می‌تواند انجام بدهد؛ اگر احتمال می‌دهد واجب است اما دلیلی بر وجوب ندارد، می‌تواند ترک کند.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- به عبارت دیگر در مواردی که براءت شرعی را جاری می‌کنیم، ممکن است وجوب واقعی و یا حرمت واقعی وجود داشته باشد. اگر بین ملاکات الزامی و ترخیصی تراحم نباشد، معنا ندارد شارع در موارد شک بدوی به ملاکات الزامی خودش یعنی وجوب واقعی یا حرمت واقعی اعتنا نکند. او می‌بایست به ملاکات الزامی اعتنا می‌کرد؛ اما چنین نکرد و با حکم «رفع ما لا يعلمون» مسئولیت را از عبد برداشت.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- بر طبق بیان شهید صدر، عقل کار مولی را توجیه می‌کند: شارع از یک سو ملاک الزام می‌دیده است و از سوی دیگر ملاک ترخیص. مولی این جانب ترخیص را که حکم به مطلق العنان بودن عبد می‌کند، بر جانب ملاک الزام ترجیح داده است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- بنابراین ما نمی‌خواهیم نتیجه بگیریم که به دلیل حکم عقل، براءت شرعی جعل شده است. براءت شرعی به این صورت ثابت نمی‌شود. اثبات براءت شرعی با مثل حدیث رفع صورت می‌گیرد. بعد از اثبات براءت شرعی عقل به تحلیل می‌نشیند که آیا این حکم، مشکل عقلی دارد یا نه؟ اگر شارع در شک بدوی، احتیاط را جعل می‌کرد، همان گونه که اخباری‌ها با تمسک به روایات چنین نتیجه‌ای را می‌گیرند، معنایش این بود که شارع ملاکات الزامی را بر ملاک ترخیص ترجیح داده است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- با این وصف، چه آنها که در شک بدوی قایل به براءت شرعی هستند و چه آنها که قایل به احتیاط شرعی، به روایات تمسک نموده‌اند و به حکم عقل که ملاک الزامی مرجح است یا ملاک ترخیصی، کاری ندارند. شهید صدر هم همین گونه عمل کرده است. وی وقتی به بحث براءت شرعی یا احتیاط شرعی وارد می‌شود، بحث آیات و روایات را مطرح می‌نماید.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- آنچه اینجا محل بحث است امکان جعل براءت شرعی یا احتیاط شرعی از نظر عقلی است. اگر در تزامن بین ملاکات الزامی و ترخیصی، شارع حتماً باید جانب ملاکات الزامی را بگیرد، پس شارع نمی‌تواند براءت را جعل کند. در نتیجه باید تمام ادله‌ای را که ظاهرشان براءت است، به کناری نهیم. اما اگر عقلاً جعل چنین احکامی ممکن باشد، لازم نیست این ادله را کنار بگذاریم.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- اما این گونه نیست که هر چه عقلاً ممکن است، حتماً هم اتفاق افتاده است. امکان عقلی فقط این زمینه را فراهم می‌کند که اگر دلیل شرعی داشتیم و با حکم عقل ناسازگار نبود، آن را بپذیریم. چیزی که عقلاً محال است، شرع نمی‌تواند ایجاد کند؛ حتی اگر به ظاهر آیه یا روایتی برای اثبات آن قائم شود. اما وقتی حکم به جواز از سوی عقل صادر شد، شرع می‌تواند بر طبق آن حکم نماید. قطعاً برای او جعل حکم ضرورت ندارد.



جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- بحث جمع بین حکم ظاهری و واقعی که بیانگر امکان عقلی جعل احکام ظاهری در کنار احکام واقعی است، توسط دیگران هم مورد توجه قرار گرفته است. آنها این بحث را تحت عنوان امکان تعبد به غیر علم مطرح کرده‌اند. یعنی آیا امکان دارد شارع عبد را به چیزی غیر علم متعبد نماید؟ بنا بر شبهات مطرح شده، عقلاً چنین چیزی ممکن نیست. به همین دلیل همه‌ی علما در صدد راهی بودند که با رفع شبهات، امکان عقلی جعل را میسر سازد.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- اما در هر حال با این بحث نمی‌توان احکام شرعی و نوع آنها را تعیین نمود و اثبات کرد. همچنان که ممکن است علی‌رغم امکان عقلی، شارع هیچ اماره‌ای را جعل نکرده باشد. اگر بتوانیم یک راه عقلی پیدا نماییم که امکان جعل این احکام را جایز نماید، آن وقت نوبت به بحث شرعی می‌رسد. بحث جعل اماره یا اصل عملی و... در وادی دیگری است. آنجا باید به سراغ ادله‌ی شرعی، ارتکازات و سیره‌ی مورد پذیرش شارع برویم.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- شهید صدر با طرح این سه مقدمه، راه حل تازه‌ای برای مسأله‌ی جمع بین حکم ظاهری و واقعی می‌یابد. در این طریقه وی به توضیح چگونگی پیدایش احکام ظاهری می‌پردازد.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- نتیجه‌ی بحث وی این است که احکام ظاهری برای حفظ مصالح واقعی جعل می‌شوند. در خود احکام ظاهری مصلحتی مستقل از مصلحت واقع وجود ندارد. نه در جعل آنها مصلحتی هست و نه در سلوکشان. تنها مصلحتی که هست و شارع برای حفظ آن مصلحت، اقدام به جعل احکام ظاهری می‌کند، همان مصالح و مفاسد واقعی است. نهایتاً این مصالح و مفاسد واقعی به دلیل ناتوانی عبد از کشف واقعی، مجهول مانده‌اند. علت این که در موضوع احکام ظاهری، جهل نسبت به حکم واقعی اخذ شده، همین است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- اگر عبد نسبت به حکم واقعی جاهل نبود، مولی در حفظ مصالح واقعی خودش با مشکل مواجه نمی‌شد و قهراً زمینه‌ای برای جعل حکم ظاهری هم نبود. تراحم حفظی بین ملاکات واقعی احکام، در فرض جهل نسبت به حکم واقعی متصور است و مولی برای حل این تراحم یا از معیار کیفی (به تعبیر شهید صدر) بهره می‌گیرد و یا از معیار کمی و یا از ترکیبی از این دو. در معیار کیفی نظر مولی به محتمل و کیفیت آن است در معیار کمی نظر مولی به احتمال و میزانی است که طریق، عبد را به نتیجه می‌رساند و در ترکیب معیار کمی و کیفی، مولی هم به احتمال و هم به محتمل نظر دارد، مثل موارد استصحاب و اصول علمیه‌ی محرز دیگر.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- نتیجه‌ی دیگری که از بحث شهید صدر حاصل می‌شود و در قبل هم به آن اشاره کردیم، این است که امارات و اصول عملیه (چه محرزه و چه غیر محرزه) به لحاظ روح حکم و واقعیت حکم با هم تفاوتی ندارند، تفاوت آنها در نحوه‌ی حل مولی است. در موارد امارات مولی تراحم حفظی را با معیار کمی و به قوت احتمال حل نموده است و در موارد اصول عملیه‌ی غیر محرزه به معیار کیفی و به قوت محتمل و در موارد اصول عملیه محرزه به معیار کمی و کیفی با هم.
- در نظر شهید صدر وقتی محتوای اصول علمیه با امارات یکی باشد و هر دو در صدد اثبات یک حکم هستند، تقدمی در کار نیست. تقدم امارات بر اصول عملیه یا تقدم اصل محرز بر اصل غیر محرز در جایی است که محتوای آنها با هم متفاوت باشد.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- همین طور در نظر شهید صدر علت این که مثبتات اماره حجت است اما مثبتات اصول عملی نیست، به همین بحث باز می‌گردد. در امارات معیار، قوت احتمال است این قوت احتمال در لوازم آنها هم وجود دارد. اما در اصول عملیه، قوت محتمل دخیل است حال چه به شکل علت تامه (در اصول عملی غیر محرزه) یا به شکل جزء العلة (در اصول عملی غیر محرزه). از این رو نمی‌توانیم در لوازم آنها هم چنین قوتی را نتیجه بگیریم.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- اگر قوت احتمال در مدلول مطابقی وجود داشته باشد، در مدلول التزامی هم هست. پس اگر ۸۰٪ احتمال دارد که مدلول مطابقی، مطابق با واقع باشد، به همان درصد، احتمال مطابقت مدلول التزامی با واقع وجود دارد. میزان احتمال مدلول التزامی با میزان احتمال مدلول مطابقی یکسان است. اما محتمل این گونه نیست. اگر محتمل در مدلول مطابقی مهم-تر باشد، این نتیجه به دست نمی‌آید که در مدلول التزامی هم محتمل یعنی مفاد و محتوی از اهمیت واقعی بیشتری برخوردار است. توضیح مفصل این مطلب و بحث تقدم امارات بر اصول عملیه در جای خودش خواهد آمد.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- در آخر بحث شهید در این زمینه، به نکته‌ای که وی به آن اشاره می‌کند، می‌پردازیم.
- در بیانات شخصیت‌های دیگری که در باب اصول عملیه و امارات توضیحاتی دارند، بیان مرحوم نائینی بعد از وی مورد توجه قرار گرفته است. مرحوم نائینی معتقد بود که مولی در امارات، علمیت یا طریقت را جعل می‌کند، اما در اصول عملی جعل علمیت یا جعل طریقت وجود ندارد. به تعبیر دیگر در امارات، مولی ظن حاصل از اماره را به منزله‌ی قطع تنزیل می‌کند در حالی که در اصول عملی چنین تنزیلی نیست.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- شهید صدر اعتقاد دارد حقیقت اماره همان است که وی بیان نمود. یعنی در موارد اماره مولی برای حل تراحم حفظی از طریق قوت احتمال عمل می‌کند؛ احتمال مطابقت اماره با واقع بیش از عدم مطابقت آن است. از این رو اماره را حجت قرار می‌دهد. اما همین جنبه، یعنی جنبه‌ی رعایت قوت احتمال با لسان جعل طریقت یا علمیت مرحوم نائینی، سازگار است. مولی برای بیان ترجیح به قوت احتمال از همین سیاق و تعبیر استفاده می‌کند. یا به عبارت دقیق‌تر یکی از شیوه‌های بیانی مولی در جایی که می‌خواهد به قوت احتمال ترجیح دهد، این است که بگوید: ظن حاصل از اماره (مثل خبر واحد) را به منزله‌ی علم قرار دادم. به جای این که بگوید: «علت حجیت خبر واحد، بیشتر بودن احتمال مطابقت آن با واقع است»، از روش تنزیل ظن حاصل از خبر واحد به منزله‌ی یقین استفاده می‌کند. این شیوه‌ی بیانی با آن قوت احتمال متناسب است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- در واقع بحث شهید در اینجا، بحث ثبوتی است. شارع در جایی که بعد از واقع بی-خبر است، گرفتار مشکل تراحم حفظی می‌شود. برای حل تراحم حفظی ناچار است یا به قوت محتمل و یا به هر دو اعتنا نماید و بدین ترتیب امارات و اصول عملی پیدا می‌شود. با این بحث اصلاً حجیت هیچ اماره یا اصل عملی اثبات نمی‌شود. بحث حجیت خبر واحد یا استصحاب یا ظواهر و همچنین این که برائت عقلی یا شرعی داریم یا نه، همگی بحث‌های اثباتی‌اند. وقتی در مقام اثبات حجیت خبر واحد مثلاً قرار می‌گیریم به لسان دلیلی که خبر واحد را حجیت می‌نماید، می‌نگریم تا جهت حجیت را بیابیم. اگر در آنجا جهت حجیت خبر واحد این باشد که احتمال مطابقتش با واقع بیش از عدم مطابقتش باشد و یا به تعبیر دیگر شارع ظن حاصل از آن را نازل منزل یقین قرار داده باشد، می‌فهمیم که خبر واحد، اماره است و ملاک در آن قوت احتمال می‌باشد. در نتیجه مثبتات آن هم حجیت و در جایی که از حیث محتوی با اصول عملیه مخالف باشد، بر آنها مقدم خواهد بود. با این وصف بحث ثبوتی مطرح در اینجا راهنمای عملی ما در بحث‌های اثباتی خواهد بود.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- همچنان کہ اجتماع و ارتفاع دو تقيض را نمی توان با آیه یا روایت اثبات نمود.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- موفقیت شهید صدر در حل شبهات
- بعد از طرح نظریه‌ی شهید صدر در مورد مسأله‌ی جمع بین حکم ظاهری و واقعی دوباره به شبهات برمی‌گردیم تا میزان موفقیت شهید صدر را در حل آنها نظاره کنیم. یادآور می‌شویم که برخی با مصلحت در جعل در صدد حل مشکل برآمدند؛ اما دیدیم این نظر، الزام عبد را به انجام تکلیف منتفی می‌سازد. از این رو باید مصلحت در مجعول باشد و با قبول مصلحت در مجعول، دوباره شبهات مطرح می‌گردند. راه شهید صدر بدون هیچ مشکل دیگر و هیچ لازم باطل دیگری به حل شبهات می‌پردازد. در این راه مبانی شیعه یعنی اشتراک احکام بین عالم و جاهل و تخطئه و همچنین طریقت محضه برای امارات و اصول عملیه حفظ می‌شود. دیگر نه به مصلحت در جعل نیاز است و نه به مصلحت سلوکیه و نه اثری از سببیت و تصویب وجود دارد.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- برای تحقیق بیشتر در این زمینه راه حل شهید صدر را با توجه به تک تک شبهات توضیح می‌دهیم.
- در شبهه‌ی ابن قبه مطرح شد که پذیرش مجموعه‌ای از احکام به نام احکام ظاهری که ممکن است مطابق با واقع باشند و ممکن است مخالف با واقع باشند، منجر به اجتماع دو مثل یا دو ضد خواهد شد. اما این اشکال در صورتی است که احکام ظاهری برخاسته از مصالح جداگانه‌ای غیر از مصالح احکام واقعی باشد. زیرا همان گونه که قبلاً نیز گفتیم به لحاظ ذات دو اعتبار، تعارض و تنافی نیست، بلکه تنافی به لحاظ مبادی و آثار آنها است. اگر مبادی و ملاکات احکام ظاهری با مبادی و ملاکات احکام واقعی متفاوت بود و از دو منشأ سرچشمه می‌گرفتند، اشکال اجتماع دو مثل در صورت تطبیق و اجتماع دو ضد در صورت اختلاف معنا دارد. یعنی در صورت اول مثلاً هم ملاک وجوب به عنوان حکم ظاهری و هم ملاک وجوب به عنوان حکم واقعی برای یک چیز وجود دارد و در صورت دوم ملاک وجوب در حکم ظاهری و ملاک حرمت در حکم واقعی برای یک چیز ثابت است و در نتیجه مشکل اجتماع دو مثل یا دو ضد رخ می‌دهد.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- اما طبق بحث شهید صدر اصلاً حکم ظاهری ملاکی مستقل ملاکات احکام واقعی ندارد. احکام ظاهری برای حفظ احکام واقعی و به تعبیر دقیق‌تر برای حفظ ملاکات احکام واقعی جعل می‌شود و فقط در ظرف جهل عبد که مولی گرفتار تراحم می‌شود، اعتبار می‌گردند. در غیر این صورت اصلاً مولی حکم ظاهری را قرار نمی‌داد. هیچ ملاک و مصلحتی در حکم ظاهری چه در متعلق آن یعنی مجعول و چه در جعل آن و چه در سلوک آن وجود ندارد. وقتی عبد به یک اماره یا به یک اصل عملی، عمل می‌نماید، فقط آن مصالح و مفاسد واقعی تحصیل می‌شود. هیچ چیز دیگر غیر آن مصالح و مفاسد واقعی وجود ندارد. اگر مطابق با واقع باشد، مصلحت به دست می‌آید و مفسده از عبد دور می‌شود و اگر مخالف با واقع باشد، ممکن است مصلحتی از دست برود یا عبد گرفتار مفسده‌ای شود.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- اینجا است که اشکال دوم پیدا می‌شود. چرا شارع کاری کرده که برخی مصالح واقعی تفویت شود یا عبد گرفتار مفسده گردد؟ بر طبق نظریه‌ی مذکور وقتی واجبی را به استناد اماره‌ای ترک می‌کنیم، مصلحتی از دست می‌رود بدون این که چیزی آن را جبران کند. یا اگر حرامی را به استناد یک اصل عملی یا اماره که دال بر وجوب است، مرتکب می‌شویم، گرفتار مفسده‌ای می‌شویم که هیچ چیز نمی‌تواند آن را جبران کند. بر طبق نظر شهید صدر حکم ظاهری اصلاً مصلحتی ندارد تا بتواند جبران مصلحت از دست رفته یا مفسده‌ی حاصل شده را بنماید. چرا شارع چنین کرده است؟

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

• بر طبق بحث شهید صدر، شارع گریزی از چنین کاری نداشته است. او می دانسته که عبد در مجموع به دلیل جهل، مصالحی را از دست می دهد و گرفتار مفاسدی می شود. او با جعل اماره سعی نموده بیشترین میزان مصالح را نصیب عبد سازد و او را از بیشترین میزان مفاسد دور نماید. همچنین با جعل اصول عملی سعی کرده عبد مهم-ترین مصالح را به دست آورد و از مهم-ترین مفاسد اجتناب کند. اگر شارع حکم ظاهری را جعل نمی کرد، عبد همین مقدار مصلحت را که با عمل به اماره به دست می آورد، تحصیل نمی نمود و نمی توانست از همان مقدار مفسده‌ای که با عمل به اماره اجتناب می کند، پرهیز نماید. همین طور اگر اعتبار احکام ظاهری نبود، مصالح مهمی که با عمل به اصول عملیه حاصل می شوند، برای عبد بوجود نمی آمد و نمی توانست از مفاسد مهمی که به واسطه‌ی اصول عملیه از آنها اجتناب می کند، دور گردد. اگر مولی می خواست حکم ظاهری جعل نکند، تنها یک راه داشت و آن این که جهل را از عبد بردارد. و تنها راه رفع جهل از تمامی احاد مکلفان، اقامه‌ی دلیلی یقینی و شخصی برای همه‌ی آنها است. یعنی همه باید نبی بوده و مورد خطاب وحی قرار گیرند. در فضایی که همه‌ی مردم نبی نیستند و بنای خلقت هم چنین نیست، بهترین راه برای کسب بیشترین میزان مصلحت و اجتناب از بیشترین میزان مفسده؛ همچنین به دست آوردن مصالح مهم و دوری از مفاسد مهم، سیستم جعل حکم ظاهری است.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- پس جعل حکم ظاهری، با غرض مولی منافاتی ندارد. غرض مولی به دست آوردن مصالح و اجتناب از مفسد بود. ولی الان در شرایطی قرار گرفته که عبد نمی تواند همه-ی مصالح را به دست آورد و از همه‌ی مفسد اجتناب کند. از این رو هر چه بیشتر و هر چه مهم-تر بهتر. ممکن است بعضی از راه‌هایی که فراسوی عبد قرار دارد، مطابق با واقع نباشد و مصلحتی را از دست او خارج یا او را گرفتار مفسده‌ای کند، ولی در کل بیشترین منفعت را برای او به ارمغان می آورد. پس هیچ منافاتی با غرض مولی که حفظ مصالح و مفسد است، ندارد.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- اشکال سومی که مطرح شده بود بحث عدم تنجز احکام واقعی در اثر احکام ظاہری بود. در آن اشکال گفته شد: حتی وقتی حکم ظاہری با واقع هم مطابق باشد، واقع را منجز نمی‌کند؛ زیرا جهل عبد نسبت به واقع با حکم ظاہری بر طرف نمی‌شود.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- بر اساس مبنای مشهور جواب اشکال این است که حجیت احکام ظاهری در جایی که مطابق با واقع باشد، موجب تنجز واقع است. توضیح این بیان را در بحث براءت عقلی خواهیم داد. در آنجا می‌پذیریم که عقل تا جایی که حکم مولی را احراز نکند، در ابتدا ما را در مقابل حکم مسئول نمی‌بیند؛ اما اگر احراز کند که مولی در برخی موارد حتی بدون احراز هم نسبت به احکامش آنچنان اهتمام دارد که خواهان انجام آن است، اینجا منافاتی با براءت عقلی نمی‌بیند.

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر

- اصول عملیه یا امارات این گونه است. وقتی دلیل قطعی بر حجیت یک اماره مثل خبر واحد داریم، عقل حکم می‌کند که در موارد خبر واحد اگر مولی حکمی داشت، عباد در مقابل آن مسئولیت دارد. درست است که عباد علم به واقع ندارد اما علم به حجیت خبر واحد دارد. یا به عبارت دیگر اگر چه «یقین» ندارد اما «یقینی» وجود دارد. در موارد اماره یا اصل عملی یقین به واقع و علم به آن وجود ندارد، اما یقینی و علمی هست و همان طور که در جای خودش مطرح شده، مکلف یا باید یقین داشته باشد یا یقینی. ادله‌ی امارات و اصول عملیه باید به نحو یقینی برای ما حجت شوند تا به یقین منتهی شوند.

جمع بین حکم ظاہری و واقعی در نظر شهید صدر

- بدین ترتیب هر سه شبهه بنا بر نظریه شهید صدر پاسخ خود را می یابند و جعل احکام ظاهری بدون هیچ مشکل عقلی و لازم باطلی، امکان می یابد.